



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: معماریترم: دوم ... سال تحصیلی: 1398- 1399
نام درس جامعه شناسی معماری..... نام و نام خانوادگی مدرس:.....شاهین امیرشفاقی
آدرس email مدرس:.....mystudent20@gmail.com... تلفن همراه مدرس:.. تماس از طریق ایمیل و تشکیل
گروه تلگرام توسط یک نماینده ایدی تلگرام telegram.me/tiktakeomr

جزوه درس:..... مربوط به هفته : اول □ دوم ■ سوم □
text: دارد ■ ندارد □ voice: دارد □ ندارد ■ power point: دارد □ ندارد ■
تلفن همراه مدیر گروه :

معماران که در زمینه مسائل اجتماعی کار می کنند. همواره رویای کنترل مردم در فضا را در سر می پرورند. اما به ندرت توانسته اند طرحهایی تولید کنند که مردم نیز بتوانند فضای خود را کنترل کنند. به نوشته نیومن این فقدان امنیت هم باعث تضعیف حس ایمنی و غرور ساکنان می شود. هم قلمروهای بی هویتی برای تجمع بزهکاران پدید می آورد طرحهایی که بار دیگر بر وجود پنجره و ورودیهایی به یک فضای مرکزی تاکید و ساز و کارهایی برای مراقبت و نظارت تعبیه می کرد مثلا در صورت لزوم از دوربین ویدئویی استفاده می کرد در دستور کار قرار گرفت تا اطمینان و کنترل محله ای تجدید شود وجود دوربین در حال حاضر پدیده ای متداول است که نه تنها در محل زندگی بلکه در محل کار افراد نیز نصب می شود. و پیشنهادهای جدی تر برای ایجاد یک «فضای قابل دفاع» به نوعی ضرورت بدل شده است.

از سال 1968 به بعد که سالی آکنده از مجادلات مربوط به رابطه مردم و معماری بود. اتخاذ روشهای مشارکتی به یک دستور کار سیاسی متداول تبدیل شد انقلاب دانشجویی که سراسر کشورهای جهان را در بر گرفت غالبا از دانشکده های معماری آغاز می شد و خواستار نفی پدرسالاری، حتمیت و وجوه ضد اجتماعی معماری مدرنیست بود در بر کلی قطعه زمینی که دانشگاه در اختیار گرفته بود تا آن را به یک بنای مدرنیستی میان مرتبه تبدیل کند به اشغال دانشجویان درآمد. آنها این زمین را به «پارک خلق» تبدیل کردند و این پارک به کانون تجمع شورشیان تبدیل شد با اوج گیری رویکرد «فعالیت گرایی». بسیاری از طراحان که رسالتی برای خود قابل بودند، به جستجوی پاسخی «دموکراتیک» برای مشارکت مردم برآمدند. نتیجه این وضع، شکل گیری رویکردی بود که آلکساندر تزونیس و لیان لوفایور (معماری در اروپا از 1968 به بعد، لندن 1992) آن را روندی «پوپولیستی» تعریف کردند. در ایالات متحده طراح چشم انداز لارنس هالپرین به کاربران اجازه داد که پیش از اجرای طرحها درباره آنها اظهار نظر کنند. طرح او برای میدان لوی در سانفرانسیسکو (1978) با مجموعه ای از «مکانهای مردمی» همراه بود (اصطلاح «مکانهای مردمی» را ویلیام وایت جامعه شناس سکه زد). پس از کارگاه های هالپرین، طرحها عموما به مجموعه ای تصادفی از عناصر پارک مانند تبدیل شدند که شامل تندیسهای آب نما، گوشه های دنج دل انگیز، میدانچه های نامنظم و یک نهر پرپیچ و خم می شد. همه این عناصر بیش از آنکه به یک فضای مرکز شهر شباهت داشته باشد با فضای یک محوطه دانشگاهی سازگار بود و نوعی تعصب ضد شهری تحصیل کرده های شرکت کننده در کارگاه ها را منعکس می کرد. چارلز مور نیز روش مشابهی در پیش گرفت و با نشان دادن اسلایدهایی از بناهای تاریخی و مدرن به مشتریان و کاربران از آنها می خواست که آنچه را دوست دارند یا دوست ندارند مشخص کنند مرکز مدنی بورلی هیلز (1986) به صورت رشته ای از دو میدانی بیضی شکل متوالی طراحی شد که یکی به ابران پیاده و دیگری به اتومبیلها اختصاص داشت. این مرکز با جزئیات عربی خیال انگیزی تزئین شد که

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل 4 صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.



تمایل اهالی محلی به معماری «مدیترانه ای» و دلالتی آنها برای فیلمهای داگلاس فیرینکس را منعکس می کرد.

در اروپا جان هابراکن با انتشار کتاب طراحی نظام یافته حمایتها (1973) نظریه «حمایتها» را مطرح کرد که به موجب آن معمار باید زیر ساخت و ساختار را تامین می کرد و بقیه امور به کاربران واگذار می شد محصول این نظریه دو پروژه مهم بود: یک دانشکده پزشکی در لووان بلژیک (1968-1972) کار لوسین کرول و یک ساختمان اداری در ایلدورن هلند (1968-1972) کار هرمان هرتس برگر، پروژه کرول که به دانشجویان اجازه می داد نقشه و نمای هر واحد را متناسب با یک نظام استاندارد شده از نقشه های کف و شبکه های سازه ای طراحی کنند، به نوعی ساختمان مونتاژ پرهرج و مرج تبدیل شد که در نگاه به گذشته دقیقاً توحش جنبش دانشجویی دهه 1960 را به نمایش می گذارد و احتمالاً با ذائقه دانشجویان امروزی سازگار نیست. بنای هرتس برگر. توده ای هرمی شکل از مکعبهای به هم پیوسته است که به شبکه ای از ستونهای مهار متصل شده و به ساکنان امکان می دهد به آرایش و بازآرایی روابط درونی دفاتر با فضاهای اجتماعی اقدام کنند، فرآیندی که «بنای ناتمام» نامیده شد در حالی که کرول طرحهای احتمالاً اثرگذارترین نظریه طراحی پوپولیستی متعلق به کریستوفر آلکساندر و همکارانش در برکلی است که یک زبان الگو (1977) را پیشنهاد کرد این اثر چکیده ای از 256 قاعده است که هر کسی با استفاده از آنها می تواند با موفقیت یک ساختمان را طراحی کند. این الگوها از مقیاس محله تا ایوانها و اتاقهای نشیمن را شامل می شوند و از تحلیل وضعیتهای مطلوب موجود در معماری بومی فرهنگهای مختلف گرفته شده اند که در طول زمان «تناسب» کارکردی خود را ثابت کرده اند. هر کسی می تواند با ترکیب این الگوهای مختلف، بدون نیاز به الزامها و دستورالعملهای حرفه ای، در طراحی بخشهای گوناگون ساختمان، از مقیاس اتاق گرفته تا مقیاس محله مشارکت جوید. رویکرد دیگر به پوپولیسم از رابرت ونتوری و دنیس اسکات براون نشئت گرفت که به مبارزه ای دامن دار دست زدند تا معماری خواص را با ذائقه عامه مردم یکپارچه سازند. مانند اندی وار هول در عرصه هنرهای زیبا، آنها نیز در پی الهام گرفتن از عرصه های تجارت بومی از قبیل سوپرمارکتها و فروشگاه های لاس و گاس برآمدند. آنها به جای ستایش از تجارب زیبایی شناختی معماران مدرن، پیشنهاد کردند معماران پایین ترین فصل مشترکی را که مردم در جامعه مصرف کننده درک می کنند برگزینند استمرار موفقیت پسامدرنیستی مایل گریوز و آدولفو ناتالینی. که از جمله پرکارترین معماران امروزی، از درک آسان فرمهای آثارشان ناشی می شود هر چند کار آنها دیگر توجه مطبوعات حرفه ای را جلب نمی کند.

ناتالینی به خصوص از این واقعیت خرسند بود که طرح او برای احداث ساختمان شهرداری یکی از شهرهای شمالی هلند به نام گرونینگن، با آرای مردم بر یک پروژه مدرنیستی که مدیران و معماران محلی از آن حمایت می کردند پیروز شد.

این مسئله زیبایی شناختی که سبک یک بنا باید معنادار باشد با مردم را راضی کند. احتمالاً بدیهی ترین و در عین حال پیش پا افتاده ترین پاسخ را دارد. بناهایی از قبیل پارتنون را همه در جهان دوست داشته اند. و بناهای دیگری از قبیل ویتوریا در رم همواره در معرض تمسخر قرار داشته اند. اما تنها حقیقت این است که ذائقه و تفسیر به بافت فرهنگی وابسته اند. روشهای مشارکتی با حل مسئله زیبایی شناختی تناسب چندانی ندارند. اگر چه مشارکت راه حل مناسبی برای دست یافتن به زیبایی نیست، اما در عرصه برنامه ریزی شهری که تصمیمات بر بعد اجتماعی هر یک از افراد درگیر



اثرگذار است. ابزاری سودمند است البته فرآیند عمومی غالباً با واکنشهایی از قبیل NIMBY (نه در حیاط خلوت من) مواجه بوده است. در این واکنش نخبگان شهری می کوشند، بدون توجه به رفاه عمومی شهر، نوع معینی از ساخت و ساز را که مستقیماً بر آنها تأثیر می گذارد متوقف سازند با این همه، تجارب اخیر به دست آمده از مجمع اجتماعی جهانی که در ماه مارس سال 2001 در پورتو آلوگروی برزیل برگزار شد. و از آن به بعد نیز گردهمایی های متعدد داشته، حاکی از آن است که هنوز امکان رسیدن به راه حل های جمعی وجود دارد اما فرآیندهای مشارکتی برای آنکه موفقیت آمیز باشند به میزان بالایی از حمایت نهادی و وفاق سیاسی نیاز دارند. موفقیت بارسلونا در ربع آخر قرن بیستم شاهدی است بر همزیستی یک فضای هنری پیشرو و فرآیند آزدسازی جمعی پس از 50 سال دیکتاتوری در جریان گذار به دموکراسی (1973-1979)، این شهر با پیوند دادن آینده خود به تعریف پروژه های میان مقیاسی که در قالب طرح جامع سال 1976 تبلور یافت. دستخوش تحول شد.

بهره گیری از مشارکت و هواداری جدی از فرهنگ اجرای پروژه ها، در بارسلونای معاصر نیز در نوسازی کنونی محله مینا به چشم می خورد. مینا یک پروژه نمونه وار مدرنیستی اواخر دهه 1960 است که براساس آن 6 بلوک ساختمانی 11 طبقه در سال 1973 احداث شد، و به دلیل رواج مصرف مواد مخدر و بزهکاری بدنام ترین محله این شهر است. این محل در آغاز باقیمانده محوطه ای در ناحیه صنعتی شمال شهر بود که به رودخانه بسوس و واحد تصفیه آب شهر محدود می شد. به دنبال نوسازیهای انجام شده در محله های مجاور آن از قبیل فروم 2004 و دیاگونال مار و تصویب احداث ایستگاه قطار سریع السیر ساگره رار به منطقه ای سالم تر تبدیل شده است. قطعات پیش ساخته اصلی ساختمانهای مینا به روایت صاف شده ای از بیجل مرمیر شباهت دارد و با همان مشکلات طراحی دسترسی نامناسب، راهروهای داخلی دراز، و یک ورودی واحد برای جمعیتی کثیر مواجه است. ساختمانها برای ساکنان تک کارکردی هستند و 75 درصد از زمینها به حال خود رها شده اند. در حالی که به اندازه کافی خیابان وجود ندارد. پروژه نوسازی این محله که طی مسابقه ای در بارسلونا در سال 2000 به یورنت لوپ پاسور رسید، تلاشی در جهت طراحی براساس یک پژوهش دقیق جامعه شناختی و انسان شناختی است که در میان حدود 10 هزار نفر ساکنان آن انجام گرفته است. فقر مزمن، بالا بودن میزان بی سوادی، بزهکاری و استفاده از مواد مخدر از جمله مشکلات عمده به شمار می آیند. طبقه متوسطی وجود ندارد و بخش اعظم جمعیت را کولیان و کولی تبارها تشکیل می دهند.